

ملاقات شخصی

با خدا



والدین عزیز؛

این کتابچه برای فرزندانان آماده شده است تا آنها بتوانند درباره ی عیسی – اینکه او کیست و چکار کرده است – یاد بگیرند. امیدواریم فرزندانان را به خواندن آن تشویق کنید، و یا از آن بهتر، آن را همراه آنان بخوانید.

ملاقات با خدا © ۲۰۰۷، ۲۰۱۲

موسسه بشارت کودکان

حق چاپ به همراه مجوز ۱۹۸۲ توسط موسسه ی توماس نلسون.
تمام حقوق محفوظ است.



سالها پیش در شهری دور دست زن جوانی زندگی می کرد. او ثروتمند یا مشهور نبود. اما اینها برایش اهمیتی نداشت. او تصمیم داشت به زودی ازدواج کند – این هیجان انگیز بود!

روزی برایش مهمان آمد. او همسایه یا دختر خاله اش نبود بلکه فرشته ای، پیام آور مخصوص از طرف خدا، فرستاده شد. زن جوان ترسیده بود. شما هم اگر فرشته ای را ملاقات می کردید می ترسیدید! فرشته گفت: «نترس! خدا تو را برای کار خاصی برگزیده است.»

آن چه کاری می توانست باشد؟
فرشته گفت: «تو صاحب فرزندی خواهی شد؛ اسم او را عیسی بگذار. او پسر خدا، پادشاه خواهد بود.»



مریم (اسمش این بود) نفس زنان گفت :
« اما چطور؟ من هنوز ازدواج نکرده ام. »

فرشته توضیح داد: «اینکار توسط یک معجزه انجام می شود. روح القدس خدا اینکار را انجام خواهد داد. هیچ کاری برای خدا غیر ممکن نیست.»

مریم جواب داد: « اراده ی خدا هر چه باشد آماده ام. »
وقتی فرشته رفت چیزهای زیادی فکر او را مشغول کرد :
... او صاحب یک بچه می شد ... او پسر خدا بود ...
پادشاه کوچولو !

خدا فقط یک پسر دارد.
او همیشه با پدرش خدا زندگی کرد.
بنابراین وقتی جهان خلق شد او آنجا بود.
ما در کتاب مقدس می خوانیم که
«همه چیز به واسطه ی او آفریده شد.»
(یوحنا ۱ : ۳)



مدتی بعد، پس از اینکه مریم و یوسف ازدواج کردند،
مریم می دانست که فرزندش به زودی به دنیا خواهد آمد.
آن زمان بدی برای سفر بود ولی او ناچار بود سفر کند.

امپراتور دستور سرشماری داده بود. این یعنی او تمام
مردم را در امپراتوری خود می شمرد و همه مجبور
بودند به شهر اصلی خود بروند.

مریم و یوسف با هم تقریباً ۱۱۲ کیلومتر را از ناصره تا
بیت لحم طی کردند. شاید آنها راه رفتند. شاید مریم سوار
الاغ شد.

بیت لحم پر بود از مردم. این زوج خسته نتوانستند جایی
برای اقامت پیدا کنند و مجبور شدند برای شب در جایی
که حیوانات زندگی می کردند بمانند.



در آن شب پادشاه کوچولو به دنیا آمد. وقتی مریم و یوسف به آرامی او را قنداق کردند و در آخور غذای گله گذاشتند احتمالاً پیچ پیچ می کردند که: «نام او عیسی است.»

یوسف می دانست او فرزندش نیست ولی خیلی خوشحال بود که در نگهداری او کمک می کرد. فرشته به یوسف گفته بود که آن بچه پسر خداست.

فرشته گفته بود: «اسم او را عیسی بگذار چون او قومش را از گناهانشان نجات خواهد داد.»

عیسی چطور قومش را از گناهانشان نجات می داد؟
یوسف نمی دانست.

پسر خدا برای ماموریت نجات می آمد، او مردم را از گناهانشان نجات می داد. گناهان کارهای اشتباهی هستند که شما علیه خدا انجام می دهید مثل دروغ گفتن؛ خودخواه بودن؛ ناطاعتی از پدر یا مادر یا دزدی کردن. گناه فکر کردن درباره ی چیزهای اشتباه؛ گفتن و انجام آنها بجای اطاعت نمودن از خداست. در کتاب مقدس خدا به ما می گوید که : «هر یکی از ما به راه خود برگشته است.» (اشعیا ۵۳: ۶)

در بیت لحم شلوغ کسی چیزی درباره ی این بچه ی معجزه نمی دانست. اما خدا دوباره پیام آور خود، فرشته ای، را فرستاد تا خبر خوش را به چند شبان بگوید و نور خیره کننده ای دور تا دور فرشته بود. شبانان مثل مریم وقتی او را دیدند ترسیدند.

او گفت: «نترسید. من اینجا هستم تا خبر خوبی را به شما بدهم. آن برای شما و برای تمام جهان خبر خوش است. هم اکنون نجات دهنده ای در شهر داود به دنیا آمده است. او موعود خداست. او را در پارچه قنداق کردند و در آخور خوابیده است.»





ناگهان آسمان شب با فرشته ها درخشان شد. آنها همگی خدا را بخاطر فرستادن پسرش به زمین ستایش می کردند.

وقتی فرشته ها به آسمان بازگشتند، شبانان راجع به این موضوع گفتگو کردند. آنها تصمیم گرفتند و گفتند: « برویم.» آنها با شتاب به بیت لحم رفتند و تنها بچه ای را که در شهر بسترش یک آخور بود پیدا کردند.

آنها با حیرت به پسر کوچولو خیره شدند. آنها می دانستند که او نجات دهنده شان است. در راه بازگشت آنها به هرکسی که برخورد کردند گفتند:

«این بچه موعود خداست.»

«او نجات دهنده است!»

پادشاه

نجات دهنده

به معنی رهایی دهنده است،

من و شما نیاز داریم از گناهانمان رهایی
بیابیم. شما بخاطر گناه نمی توانید چنان که
خدا می خواهد زندگی کنید. گناه شما را از
ملکوت خدا جدا می کند و مانع دوستی شما
با او می شود. شما بخاطر گناهانتان مستحق
مجازات هستید و خدا کاملاً حق دارد شما را
برای همیشه مجازات کند. ولی در عوض او
پسرش را فرستاد تا شما را نجات دهد.

پادشاه کوچولو بودن مثل
عیسی خطرناک بود.
پادشاه دیگر، هیرودیس از
این خبر خوشش نیامد. او
سعی کرد پادشاه جدید را
بکشد. اما خدا از پسرش
محافظت کرد. او عیسی را



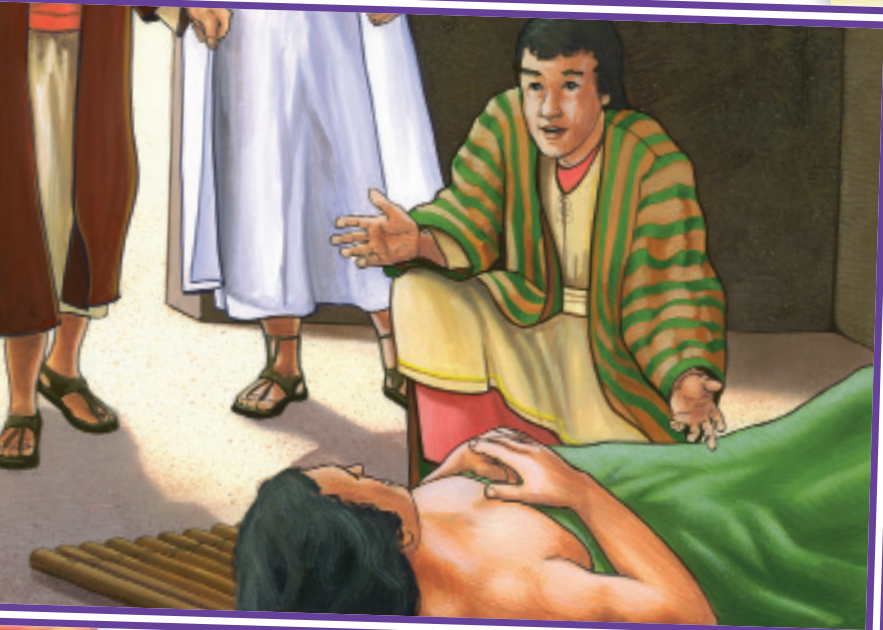
فرستاده بود تا «قومش را از گناهانشان نجات بدهد» - هیچ
شخص دیگری نمی توانست اینکار را انجام بدهد.

عیسی در خانه ی مریم و یوسف در ناصره بزرگ شد. او
یک پسر طبیعی و کاملاً شبیه پسرهای دیگر بود. او خواندن
و نوشتن را یاد گرفت. شاید یوسف نجار ساختن وسایل چوبی
را به او یاد داد. او با برادرها و دوستانش بازی می کرد. او
با چیزهایی مثل شادی، غم، هیجان، تنهایی و رنجش آشنا
شد. و زمانی عیسی در همان سنی بود که شما اکنون هستید!
اما از یک لحاظ او بسیار متفاوت بود. او با برادرانش دعوا
نمی کرد.

او در خانه ناطاعتی نمی کرد. او همیشه مهربان، متواضع
و راستگو بود. حتی افکارش نیز همیشه خوب بودند. او تنها
شخص کامل و بی عیب بود. همیشه! او خدای پسر بود.

وقتی عیسی بزرگ شد، در اطراف می گشت و درباره ی ملکوت خدا به مردم تعلیم می داد. او به مردم تعلیم می داد خدا چطور است. او کارهایی را انجام داد که فقط خدا می توانست انجام دهد.

یک روز مردی که نمی توانست راه برود غافلگیر شد. چهار دوست گفتند: «ما تو را پیش عیسی می بریم.» آنها او را از بین خیابانها بردند. اما مردم بسیار زیادی جلوی خانه ای که عیسی در آن بود ازدحام کرده بودند طوری که آنها نتوانستند به او نزدیک شوند.



اما دوستان او تسلیم نشدند. آنها آن مرد را از پله های
بیرونی به بام مسطح بردند. حتی در سقف سوراخی درست
کردند! آنها دوست مریض خود را درست در جلوی عیسی
پایین آوردند.

عیسی چه کار کرد؟

او به مرد نگاه کرد و دید که او دو مشکل بزرگ دارد.





عیسی انتخاب کرد
اول به مشکل بزرگتر
رسیدگی کند. بنابراین
گفت: «ای پسر، گناهان
تو بخشیده شد.»
بعضی از مردم فکر
کردند: «چه؟ فقط

خدا می تواند گناهان را ببخشد.» حق با آنان بود ولی آنها
نمی دانستند که عیسی خدا و انسان است.
سپس عیسی مشکل دیگر آن مرد را حل کرد. او گفت:
«برخیز، بستر خود را بردار و راه برو.» آن مرد فوراً
برخاست و راه رفت! عیسی در آن روز برای آن مرد دو
معجزه کرد.

بخشش

به این معناست که هیچ یک از کارهای
اشتباهی که انجام داده اید دیگر مشکلی بین
شما و خدا نیست. او طوری با شما رفتار
می کند که گویا هرگز آنها را انجام نداده اید.
در کتاب مقدس خدا می گوید چنین است که
: «عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه
ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»
(ارمیا ۳۱ : ۳۴).

بعضی از مردم به عیسی ایمان آوردند و او را دنبال کردند. بسیاری از معجزات او بهره مند شدند ولی او را به عنوان پادشاه زندگیشان نخواستند. بعضی از رهبران مذهبی از او متنفر بودند چون می گفت پسر خداست.

یک روز عیسی دستگیر شد. دشمنان او محاکمه ای دروغین بر پا کردند و تصمیم گرفتند که او باید بمیرد. او قدرت داشت خود را نجات دهد. اما انتخاب کرد اینکار را انجام ندهد. او می دانست از پدرش اطاعت می کند.

سربازان رومی او را مسخره کردند. آنها با استفاده از خارهای بلند و تیز تاجی درست کردند و آن را با فشار روی سرش گذاشتند. آنها ردایی بنفش به او پوشاندند و او را محکم زدند، در حالیکه می گفتند: «درود بر پادشاه یهودیان.»

سربازان عیسی را تا تپه ای بیرون از اورشلیم همراهی کردند. در آنجا او را به صلیبی میخکوب کردند. آنها نوشته ای بالای سرش گذاشتند. آن نوشته این بود:

«عیسی ناصری، پادشاه یهودیان.»

مردم عیسی را که روی صلیب آویزان بود تماشا می کردند. اما آنها تمام دردهایش را ندیدند. هنگام ظهر وقتی خدا پسرش را بخاطر گناهان ما مجازات می کرد آسمان تاریک شد. این تاریکی مرگ عیسی را در آن حال سختتر کرد.



وقتی انتها فرا رسید

عیسی فریاد زد:

« تمام شد »

و مرد.

اگر عیسی نمی مرد،

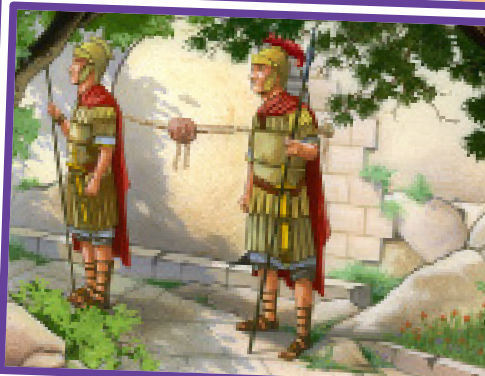
گناهان هیچ کس بخشیده نمی شد. خدا باید تمام
گناهان را مجازات می کرد چون او همیشه عادل
و منصف است. اما خدا بقدری شما را دوست
دارد که این مأموریت نجات را برنامه ریزی کرد
و پسرش را فرستاد تا رنج بکشد و بمیرد. عیسی
بقدری شما را دوست دارد که مایل بود مجازات
را که شما سزاوارش بودید متحمل شود. عیسی
مرد تا « قومش را از گناهانشان نجات دهد. »
راجع به این کلمات کتاب مقدس فکر کنید:

« پسر خدا ... که مرا محبت نمود

و خود را برای من داد »

(غلاطیان ۲ : ۲۰)

بعضی از دوستانش با
محبت جسد او را در
غار گذاشتند. آنها خیلی
امیدوار بودند که او
مسیح باشد. اما اکنون او
مرده بود.



حاکمان اطمینان حاصل
کردند که هیچ کس وارد
غار نمی شود. تخته سنگ بزرگی را جلوی در قبر غلطانیدند.
آن را مهر موم کردند و سربازانی را برای نگهبانی قرار
دادند.

آن شبیه روز طولانی و غم انگیزی بود.
اوایل روز یکشنبه زمین لرزه ای واقع شد. فرشته ای آمد و
سنگ را از جلوی قبر به کناری غلطاند. نگهبانان وحشت زده
فرار کردند.

چند زن سر قبر آمدند. فرشته ای به آنها گفت: «او اینجا
نیست. او زنده است! بیایید و ببینید.» زنان نگاه کردند و بعد
پطرس و یوحنا رفتند تا خودشان ببینند.

عیسی آنجا نبود او کجا بود؟
عیسی دوباره زنده شد!
مریم مجدلیه او را در باغی که قبر در آن بود دید.



عیسی به دو دوست که در امتداد جاده ای راه می رفتند پیوست.
او ناگهان در اتفاقی که شاگردان بودند ظاهر شد. آنها او را در
ساحل دریاچه نیز دیدند و با او صبحانه خوردند.
طی چهل روز آینده بیش از ۵۰۰ نفر او را که در آن حوالی
می گشت دیدند.

عیسی مسیح زنده شد! او دیگر هرگز نمی مرد.

روزی عیسی و
پیروانش بالای
کوهی رفتند.
همچنان که با آنان
صحبت می کرد،
پاهایش از روی
زمین بلند شد.



او به آسمان بالا و بالاتر رفت تا اینکه ابری او را از نظر
پنهان کرد.

کسی مثل عیسی مسیح وجود ندارد!
در کتاب مقدس می خوانیم: «در هیچ کس غیر از او
نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم
عطا نشده که بدان ما باید نجات یابیم.»
(اعمال رسولان ۴ : ۱۲). او تنها کسی است که
می تواند شما را از گناه و مجازاتی که سزاوارش هستید
نجات دهد. شما فقط از طریق او می توانید بخشش را
دریافت کنید. فقط او می تواند به شما کمک کند به روش
خدا زندگی کنید.
او تنها راه به سوی خدا و بهشت است.



همچنان که دوستانش نگاه می کردند، دو فرشته آمدند. آنها
شرح دادند: «او دقیقا به همین شکل باز خواهد گشت.»
خداوند عیسی مسیح به آسمان برگشته بود.

آیا می توانید خوشامدگویی را که در آسمان از عیسی به عمل
آمد تصور کنید؟
خدا بالاتر از هر شخص دیگری او را مورد تکریم و احترام
قرار داد. او بر همه چیز پادشاه است.



اگر این یا چیزی مثل این را
به عیسی مسیح می گوئید،
و عده ی عظیمی در کتاب
مقدس برای شما وجود
دارد: « هر که نام خداوند
را بخواند نجات خواهد
یافت » (رومیان ۱۰ :
۱۳).

- وقتی عیسی مسیح شما را از گناه رهایی
می دهد، یک راه کامل و جدید برای زندگی آغاز می شود!
شما دیگر هرگز تنها نخواهید بود. خداوند عیسی
و عده می دهد: « هرگز شما را ترک نخواهم کرد » (عبرانیان
۱۳ : ۵). پادشاه شما همیشه با شماست. شما می توانید
درباره ی هر چیزی در هر زمانی با او صحبت کنید. با
گذشت زمان شما او را بیشتر و بیشتر خواهید شناخت.
• عیسی، پادشاه به شما کمک خواهد کرد طوری که
او می خواهد زندگی کنید حتی زمانی که اینکار دشوار است.
اینها کلمات کتاب مقدس هستند: « قوت هر چیز را دارم در
مسیح که مرا تقویت می بخشد. » (فلپییان ۴ : ۱۳).
• وقتی دوباره گناه می کنید به عیسی بگوئید.
« او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد. »
(اول یوحنا ۱ : ۹).
همچنان که کتاب مقدس را می خوانید بیشتر راجع به خدا و
راههای او یاد می گیرید. کتاب مقدس کتاب خداست. بنابراین
خواندن آن، ایمان آوردن به آن و اطاعت از آن خیلی مهم
است.

عیسی مسیح اکنون در آسمان است. او بزودی به دنیای ما خواهد برگشت. او تمام کسانی را که انتخاب کرده اند طبق روش خودشان زندگی کنند تا ابدالابد مجازات خواهد کرد. او به تمام دوستانش که بخشیده شده اند خوشامد خواهد گفت. آنها با پادشاه خود در ملکوت شگفت انگیزش زندگی خواهند کرد که هرگز پایان نمی یابد. عیسی مسیح می تواند نجات دهنده و پادشاه شما باشد:

- آیا با خدا هم عقیده هستید که گناه کرده اید؟ آیا بخاطر چیزهای اشتباهی که می گوئید، به آنها فکر می کنید یا آنها را انجام می دهید متأسف هستید؟ آیا مایلید طبق روش خدا زندگی کنید؟

- آیا ایمان دارید وقتی عیسی روی صلیب مرد و قیام کرد مجازاتی را که شما سزاوار آن بودید متحمل شد؟

- آیا می خواهید خدا گناهان شما را ببخشد و شما را از درون عوض کند؟

اگر همه ی جوابهای شما بله هستند، اکنون با عیسی مسیح صحبت کنید. می توانید چیزی مثل این را به او بگوئید:

« خدای عزیز، من گناه کرده ام و متأسف هستم. ایمان دارم عیسی پسر توست که بخاطر من مرد و قیام کرد. لطفاً گناه مرا ببخش و به من کمک کن طوری زندگی کنم که تو را خشنود می کند. در نام عیسی. آمین. »

در صفحه ی بعد پیشنهاد خاصی است که به شما کمک می کند چیزهای بیشتری را که خدا در کتاب مقدس می گوید درک کنید. نام و آدرس خود را در فرم بنویسید؛ آن را ببرید و پست کنید تا به کلاس جویندگان حقیقت بپیوندید. آن رایگان است! شما درباره ی چیزی که نوشته شده است به سوالات جواب می دهید و هر بار درس جدیدی را با پست دریافت می کنید. این روش جالبی است تا چیزهای زیادی از کتاب مقدس یاد بگیرید.



به دریافت نامه های پستی فکر کنید.

فقط برای شما!

شما فقط نامه دریافت نمی کنید بلکه کارت عضویت کاملاً شخصی خود، یادداشتهایی که برای شما نوشته شده است و جوایز خاصی را دریافت خواهید کرد!

شما این فرصت را خواهید داشت تا یک کتاب مقدس زیبا را که اسمتان روی آن نوشته شده است به دست بیاورید! مهمتر از همه اینکار آسان است! فقط به کلاس جویندگان حقیقت بپیوندید و دریافت درسهای جالبی که حقایق زیادی را از کلام خدا، کتاب مقدس، به شما تعلیم می دهند شروع خواهد شد! امروز بپیوندید!



بله! لطفاً مرا در کلاس جویندگان حقیقت ثبت نام کنید!

سن	اسم
آدرس	
کد پستی	شهر
کشور	

این فرم را جدا کنید و در صندوق پستی بیندازید.

وقت گذاشتن با خدا
مهم است.



کتابهای پرستش روزانه به شما کمک می کند، بیش از ۱۰۰۰ روز کلام
خدا را مطالعه کنید.